



به نام او...

برای بار دوم به :
زخم های پدر
صبري وسکوت مادر
هم بغض این سالهای سنگی، مهدی،
و...شادی جانم: ع.ک

نشر الکترونیکی مانیها

www.maniha.com

بوالحسنی، محسن 1359
تهران علیه السلام! / محسن بوالحسنی.
بوطیقا، اهواز، 1383
...صفحه

ISBN:.....

شعر فارسی قرن 14

.....

.....

e.mail: m_bolhasanius@yahoo.com

weblog: rira.persianblog.com

www.bolhasany.com

تهران علیه السلام!

محسن بوالحسنی

چاپ اول: مهر 83

چاپ الکترونیکی : مرداد 83

ولابد این که...

کسی اونجا هست

آگه صدامو می شنوی، فقط سري تگون بده

آیا کسی خونه هست؟!

.....

هرچه می کنم سر از این مقدمه در نمی آورم! یقه ام را سفت چسبیده که
اگر ننوشتی ننوشته ای و حکم است به نوشتن! حالا که می گویی
«زخمهای متفاوت»، خب! متفاوت تو کجاست؟!

در این مدت که دست به ترانه می برم بغض های بسیاری را از گلو گذرانده ام
و توطئه های بی شماری از اقسام متفاوت سکوت را از سر! بعضی وقت ها

دوستان بسیار روشن فکرم!! با شنیدن نام ترانه لبخند زده اند که: «سرگرمی است دیگر!». گفتم: ترانه ترانه است، ترانه امروز این است و آن... خودم را به در، به دیوار، به خودم کوبیدم! یقه جردادم و کلمه! که: ایها الناس! ترانه شعر است و اگر هم شعر مایملک شخصی شماسست عیبی ندارد، «ترانه، ترانه است!». و من نوشتم، تنها نوشتم!

برای من فرقی نمی کرد که دارم چه می کنم! چون فرارم یه شعر نوشتن بود. تنها، بی آن که بخواهم افتادم به جان ترجمه ها و شعرها، ترانه ها... و زدم به قلب قضیه! گفتم: خدایا من چقدر بدبختم و نوارهایی که از نوارخانه پخش می شود چقدر علیل!

مردم از بس که یاری و فاست و حالم به هم خورده از بس که ابروی پارکمان است و لبش غنچه! در اطراف من چیزهای دیگری در جریان بود و من همه آنها را تا آنجا که توانستم نوشتم. نوشتم و نترسیدم، چون به قول فروغ: «اگر می ترسیدم، می مردم!» تفاوت کار من با بعضی دوستان شاید در بی تفاوتی شان است! با کلمات احق و حق نجسبشان! هنوز سوال می کنم: مگر یک ترانه با آوردن کلمه هایی مثل: "لنگه کفش"، "جق جقه ی بچه" و ... ترانه ی مدرن و پیش روی می شود؟! من این متفاوت نویسی را تا مغز استخوانم احساس کردم و از اول با خودم شرط کردم به جهنم! که بعد از چهار سال و اندکی تنها دو سه کار از این ترانه ها به بازار بیاید، "آن هم با دو سه متر بوسه که قیچی شده است!!"

در این نوشته ها مجبور بودم تکانه ها را طوری منطقی پیش ببرم، از پیش تعیین نشده... دوستان که - البته دمشان گرم و دستشان خنک! - می گفتند: "به ترانه های غرب نگاه کن و تفاوت را ببین!" این دوستان از من انتظار بستر سازی و فضا سازی یک شبه داشتند! اما برای تغییر دادن اساس یک ذهن شرقی باید بتوانی به او بفهمانی که "امروز همه چیز عوض شده است!" و با او آرام پیش بروی و ببری! باید ابتدا مفاهیم گذشته را با زبانی دیگر مطرح کرد تا بدانند درد همان درد است! اصلا دردها که عوض نمی شوند این زبان دردها هستند که تغییر می کنند! راههای متفاوت بودن بسیار است. مثلاً در یک محله اگر کسی لباس خود را درآورد و میان کوجه عریان شود، حرکت متفاوت او نسبت به دیگران متفاوت است اما گذرا و منسوب به دیوانگی ناشی از بی مایه گی! پس ترانه متفاوت مثل گل کوزه سازی نیست که ورزش بدهی و هرطور خواستی آن را در کمتر زمانی آماده کنی!

در این مدت که بودم! خوشبختانه تا آنجا که توانستم از محافل روشنفکری، جریان های دهه ای شعر (هفتاد، هشتاد، نود، صد!!)، انجمن های بی ترانه ی ترانه در تهران، دوری کردم. اما اختراعات دوستان را علی الخصوص در ترانه می شنیدم! "لنگه کفش" و "ترمز دستی" و ... بسیاری از این دوستان متأسفانه احتیاج مبرم به خواندن کتاب عروض و قافیه سال سوم دارند و نگفته نماند همیشه ترانه های عده ی انگشت شمار قابل تقدیر است! آوازه خوان ها هم که..... چه می شود گفت!!! ما از چندجا می لنگیم! این دنیا

فقط انگار از این جا می لنگد! جایی از دنیای خراب من می لنگد، اعصابم به هم می ریزد!

این غربت برای من گران بود، اما حالا راضی ام به رضایم! این ترانه ها تقریباً در راستای بکدیگر هستند. برخی شان نه! اما من روی برخی از این ترانه ها حرف دارم! این ها ترانه متفاوت امروزند! چند ترانه ی سپید هم بود، قرار شد در این مجموعه بیاید اما به دلیل یک دست نبودن با ساخت، فرم و فضای این کارها به بعد رفتند! در این ترانه ها حداقل واژه های جدیدی به تناسب بافتشان به فضای ترانه ی امروز ایران معرفی شده است که خواندنی هستند اما جرات و ... شان نیست! چیزهای دیگری که حق گفتن است! ترانه راك به لحن و لهجه ی ایرانی مسبوق به سابقه نبوده است! مسبوق به سابقه نبوده که آوازه خوان به جای خواندن از عشق های شش و هشتی در ترانه اش از خودکشی حرف بزند... از روزمره گی های خفه کننده اش! دغدغه ی انسان امروز را در ترانه بیاورد، از آدمهای اطرافش بنویسد و ... که در آن گیر کرده. شاید آوازخوان هم نباشد اما ترانه خودش گلوی فریاد دارد، حال گویی گلویی با تاخیر!

اگر شنیدن نام ترانه ی متفاوت برایتان سنگین است، لطف کنید این کتاب را به هر کجا که می خواهید بگویید. به من چه که هنوز دوستانی در بند تنبان دوستانی دیگر هستند، این من هستم که شعر می نویسم!

تیر 83

فهرست :

- 11.....سگ دونی.....
- 39.....قسم نمی خورم.....
- 12.....خودکشی در نور.....
- 40.....همه چی دوباره
- 13.....حالم پده.....
- 41.....آره خب.....
- 14.....هف شنبه 2.....
- 42.....این خط وبگیر.....
- 15.....کی آدمت کرد؟!.....
- 43.....بانوی صدای بی مرز.....
- 16.....منته.....
- 44.....تهران علیه السلام

17.....	زرزن
45.....	دریچه
18.....	شبیبه، مثل، مانند
46.....	خودشه
19.....	تیرکمون
47.....	قدیمی
20.....	دو جمعه بعد
48.....	هف شنبه 1
21.....	اندکثافت
49.....	اسم مستعار
22.....	خوب که رفتی
50.....	دیگه نیستم
23.....	نمی آرزی!
51.....	همین و تمام!
24.....	الکی!
52.....	زهرمار
25.....	خلاف قانون!
53.....	دیوونه بازی
26.....	قاتل!
54.....	باخودت چراغ بیار
27.....	هف روز هفته!
55.....	به یغما گلروبی
28.....	وقف
56.....	ابرو خانم!
29.....	نفر اول قوم ح. ریا!
57.....	رویا
30.....	بیست مرداد
58.....	حقه باز
31.....	سطر سوم
59.....	ساعت پنج
32.....	جن زده
61.....	بابا برقی
33.....	فاصله
62.....	ای کدوم زن
34.....	گیتار برقی
63.....	بچه های هفته بازار
35.....	وصیت نامه
64.....	شعر آخر
36.....	یاد آوری

کجامیشه توروندید!؟.....65
گِل بازی.....37
وقتشه.....38

همیشه همین طور بوده است
آجردیگری در دیوار
ضجه های نوي خواب تعبیر ترانه های
سیاه من وتو بود
بهاربانو!
روزگار من وتو سیاه بود
مثل گیس همین ترانه ها
اما قرار به تاب آوردن است
آجر دیگری باش
شکسته، کنار من!
مرب

سگ دوني

یه جوغیرت، یه حنجره ی بیدار خریداریبیم!
دنیا ی ما سگ دونیه، جای خوابش یه مشت علف
دیوار ای چوبی شو باد ساخته با دستاش بی هدف
دنیا ی ما سگ دونیه، سنگین وتار نفساش
هیچی نداره گریه هاش به غیرهاپ هاپ صد اش
دنیا ی ما سگ دونیه، بعضی سگا خیلی سرن
سگای بالا دهی از پایینی ها نجیب ترن!

سگ دونی آی سگ! من می خوام آدم باشم!
می خوام ترانه ساز سگای عالم باشم!

سگ دونی جای خوبی، اگه سگ خوبی باشی

اڳه تو هم نگهبون خونه ي سگ بزرگاشي!
رنج زيادي نداره، بايد که پاچه گير باشي
اڳه مي خوي مثل همه تا ته دنيا سير باشي!
با اين خيالا زنده باش! يه کلبه با يه استخون
تو فهردان ملي يه مشيت سگي، سگ جوون!

سگ دوني آي سگ! من مي خوام آدم باشم!
مي خوام ترانه سازسگاي عالم باشم! ■

خودکشي درنور

چراغاروبزار برو، خاموش نباشه بهتره
خونه تاريك يه جوري حوصله مو سر مي بره
دلَم خوشه تو اين سكوت، يه آينه، به مهتابي
به پرده بدون طرح، پنجره ي كم آفتابي
اگه مي خواي بخاري رو بزار رو شمعك نمي خوام
با گرماي قلبي ش دل بسوزونه باز برام

اتاق تاريك مٲ دنياَس كه هنوز كشف نشده
تموم اتفاقش بدون شك خود به خوده! س

چراغا رو بزار برو اتاق من جن نداره
جن پيش اين شب زده ي عاصي هنوز كم مي آره
ساعت وبا خودت بير، در وبنند پشت سرت
ازم نپرس چي مي كشي با شعراي دريه درت!
وقتي مي ري، چراغا رو همين جوري روشن بزار
صب با خودت فقط يه تا ملافه ي سفيد بيار!

اتاق تاريك مٲ دنياَس كه هنوز كشف نشده
تموم اتفاقش بدون شك خود به خوده! ■

حالم بده

بدجوري خسته‌م از خودم، حالم بده از تو ديگه
هيچي نگو، هيچي نپرس، فقط برو، برو ديگه
نمي شه باز مثل قديم تو رو نوشت و تازه کرد
نمي شه باجهنمت بوي بهشت و تازه کرد
چه جور بايد بهت بگم؟! دست تو زندونم شده
خوييائي بي اندازهت دشمن پنهنوم شده

آخري معرفتم! تو آخر معرفتي!
تودخت گيس گلابتون، من يه جوون پاپتي!

تماس نگر، نامه نده، جواب نداره نامه‌ها
ديگه نمي‌رسه به من تلنگر زنگ صدات
هر چيزي تازه‌س يه روزي، يه روزي بازکهنه مي‌شه
عشقاي آدميزادي بنده به بادي هميشه!
نزار بهت دروغ بگم! بگم دوست دارم هنوز!
بگم تو اين آتيش بازي، تا آخرين شعله بسوز!

آخري معرفتم! تو آخر معرفتي!
تودخت گيس گلابتون، من يه جوون پاپتي! ■

هف شنبه 2

بگو، بگو دست تو کو، دستي که يادمه هنوز
دستي که توي غريتم کم بوده و کمه هنوز
تو ياور فاصله ها من وتو دور وشب زده
مگه نگفتي يه نفر آخر راه و بلده؟!
بگو کجاس فرارما توهفته اي که نمي آد
بگو کدوم دقيقه روباور چشمتا نمي خواد؟!!

آخه هف شنبه ي تو کجاس تُو اين تقويم بد
نکنه مي خواي بگي ياد تو يادم نيومد؟!!

هنوزم فاصله ها براي من يه کابوسن
لب بي ترانه گي هاي من و خوب مي بوسن
تومي خواستي بموني با من و با خاطره هام
تومي خواستي بگيري غريت واز پنجره هام
اما ديدي که نشد، رفتي و هف شنبه تو
شده وعده ي سرخرمن و موقع درو!

آخه هف شنبه ي تو کجاس تُو اين تقويم بد
نکنه مي خواي بگي ياد تو يادم نيومد؟! ■

کي آدمت کرد؟!

وقتي يادت نمي آد کي آدمت کرد چه کنم؟!
تورو از جماعت سبک کمت کرد چه کنم؟!
وقتي يادت نمي آد چي بودي حالا چي شدي
رفيق کي يا بودي، رفيق جنگ کي شدي
وقتي يادت نمي آد خسته ترين خسته بودي
تو قفس پرنده ي شکسته و بسته بودي

بايد اين بوم و عوض کرد
اين ترانه ديگه خوندن نداره
چشمای تو سوژه ي خويي نبود
شب ديگه فرصت موندن نداره!

اگه فکر کني شايد يه چيزايي يادت بياد
بايامن بودم که چشمت حالا خون بها مي خواد
چشمت و خوندم و چشمای تو خوندي شدن
بعد غريبه ها نشستن تو دلت به جاي من!
به درک! فراموشي اين روزا بابه همه جا
من هنوز دلم خوشه بي تو با اين ترانه ها

بايد اين بوم و عوض کرد
اين ترانه ديگه خوندن نداره
چشمای تو سوژه ي خويي نبود
شب ديگه فرصت موندن نداره! ■

مته!

دلالمصب، مغزم!!!

سوراخ نکن مغزمن و، مته، مته، مته!
اين تا به حالا آهن و مته، مته، مته!
ور ور جادو که مي گن تويي تو
ضربه ي پارو که مي گن تويي تو
بزار يه کم آروم باشم، مته، مته، مته!
برم رو پشت بوم باشم، مته، مته، مته!

خوب مي دونم اگه نرم مغزم و خاک شيرمي کني
با حرفاي صدتا يه غاز من و زمين گير مي کني

مي‌خواهم بگم که خسته‌ام، از تو و از فک‌زدنت
از اکرم و از زري و لُق لقه هاي دهنت!
کاشکي مي‌شد برم يه جا تو رو ببينم اونورا
هرجاي دنيا که باشه، آسيا يا گواتمالا!!! ■

زر زن!

تويي خيال دل خوشي من به ترانه دل خوشم
تو راضي به اين سڪوت اما من اونومي کشم
تو تن دادې به ټيڪ ټيڪ و زر زږدناي ساعتا
من ويه حس تازه اي دورمي ګنه از آدما
کتابامو آشتي مي دم با چشماي خواب آلودم
واسه خودم تعجبه تا حالا اينجور نبودم

به کوري چشم حسود، مي خوام بگم من آدمم!
نفس کشم، نفس کشم، اګه زياد اګه کم!

شب مي خوام که فردا رو واسه خودم تازه کنم
قد تموم دل خوشيم روي هم اندازه کنم
نواراي جديد و از جانواري بر مي دارم
به جاي داريوش و گوگوش نوارخالي مي دارم
اين په روزه په آدمه که دل خوشي ش بي خوديه
کي دل خوشي ش با خوديه، تاريکي، کي به کيه!

به کوري چشم حسود، مي خوام بگم من آدمم!
نفس کشم، نفس کشم، اګه زياد اګه کم! ■ .

شبيهه، مثل، مانند...

شبيهه اون روايي دور شبيهه خواب خويمي
شبيهه شرحي غريب، تو نفس جنوبي!
مثل همون حادثه‌اي كه غايب ترانه‌هاست
دليل خوب خوندن تموم عاشقانه‌هاست!
شكل شكوفايي شعر تو اين سكوت بي سوال
يا مثل پرواز صدا تو دره‌هاي بي خيال!

مثل تموم چيزاي خوبي كه يادم مي‌موني
خودت مي‌دونې آخرش كي هستي؟ يا نمي‌دونې!

تو مثل مثل خودتي، حتا نه مثل اين نفس
واست كوچيكه اين صدا، واست كوچيكه اين قفس!
كاشكي مي‌شد شكل تو بود، كاشكي مي‌شد از تو نوشت
كاشكي مي‌شد با اين صدا واست بسازم يه بهشت
اگه يه بار تو اين قفس اسم تو اسم من بشه
صدا هميشه‌گي ميشه، ترانه فرياد مي‌كشه!

مثل تموم چيزاي خوبي كه يادم مي‌موني
خودت مي‌دونې آخرش كي هستي؟ يا نمي‌دونې! ■

تيركمون

شونه‌ي دستاي تو رونه باد مي‌فهمه نه تگرگ
چشماي خنده‌ي تو رونه شب مي‌فهمه نه يه برگ
پرنده‌ي تو سينه‌تو به آسمون پرش نده
بزار تو سينه‌ت بمونه، هواي آسمون بده!
آفتابي نيس كه چشماتو رد كني از ابراي دور
ترانه‌ها دليل شدن! چشم ترانه سازا كور!
هيشكي نمي‌فهمه تورو، روز روچشات نقاب مي‌خواد
واسه چشاي بيدارت مسكناي خواب مي‌خواد

قابل ذكر: شاعراخلع يدن، خلع قلم!

تُوَعصرتیرکمون دارن مدرن می‌شن قدم قدم!

این‌جا هوا خیلی بده، ماشین و بوقِ تلفن
یا له شدن تُوادما، تُوَعصرحراج کوپن!
عصرماشین سواری دخترای خونه به‌دوش
بچه‌های پایین شهرکوچه‌های موادفروش!
نفس نکش، که شب نگه نفس بدزدن ازگُلوت
داد نکش! آفتابی نشو! گلوله داغ رویه روت!
فقط بازم ورق بیار! ترانه بت امون می‌ده
ندیده‌های چشماتو یه جا بهت نشون بده!

قابل ذکر: شاعراخلع یدن، خلع قلم!
تُوَعصرتیرکمون دارن مدرن می‌شن قدم قدم! ■

دو‌جمعه بعد، ساعت پنج!

دو‌جمعه بعد ساعت پنج، میدون گنج توپ‌خونه!
قراربی قرارمون تو حافظه‌ت نمی‌مونه!
دو‌جمعه بعد من خودمم بی تو که نیستی مَث من
دل توی دس، دس توی دس، این یعنی این‌جوری شدن!
دو جمعه بعد هوا شاید ابری باشه یا نباشه
برف بشینه روی زمین یا بارون از زمین پاشه

قرار فرضی دارم با دختر گیس‌گلاب
تومیدون توپ‌خونه، یا میدون انقلاب!

دو‌جمعه بعد، ساعت پنج، پرنده‌ها بهم می‌گن:
«خوب نیگا کن، یادت نره، آدما مثل همدیگن!»
دو‌جمعه بعد تویه کیوسک‌حرف می‌زنم با تلفن
به بوق بوقش می‌گم بیا! این‌همه پایه پا نکن!
دو‌جمعه بعد نیمه‌ی ماه گم میشه توی پیره‌نم
هرکی قرار داشت با کسی بهش می‌گم: «طرف منم!»

قرار فرضی دارم با دختر گیس‌گلاب
تومیدون توپ‌خونه، یا میدون انقلاب! ■

اندکثافت!

... والبنه آقاي گيلمورا!

ساعت دو نصفه شبه، عفره‌ها دقیقه
دستم وهف تیرمي کنم درس روي شقیفه
چشام باید بسته باشه تا جايي رو نبینه
یه خودکشی واقعي قاعده‌هاش همینه
خونم نباید پاشه رو دیوار صابخونه
هیشکي نباید چیزی از این ماجرا بدونه

گرومب! بزن! درس وسط، راهي دیگه نداری
دیگه نمی‌تونی سر خودت کلاه بزاري!

زندگی چیزی نیس به جز زخمای کاری بد
به جز یه مشت کثافت، به جز اومد نیومد
یه گوله باید برای خاطره‌هام حروم کنم
تو زندگی یه بار باید یه کاری رو تموم کنم
فردا بازم روزنامه‌ها تیرمي زنن، تیت‌درشت:
« خيلي باید جوون باشه دستي که اون جوونو کشت! »

گرومب! نترس! بزن وسط، راهي دیگه نداری
دیگه نمی‌تونی سر خودت کلاه بزاري! ■

خوب که رفتی!

واقعا... اُختاپووووس!

خوب که رفتی، اگه می‌موندی، جون به لب‌هام می‌رسوندی
خوب که رفتی، اگه می‌موندی، لحظه‌هامو می‌سوزوندی

خستگی‌مو تازه‌تر کرد لرزش دستِ دروغت
فکر می‌کردم چلچراغ چشم سرد و بی فروغت
باتولحظه گورتلخ خاطرات سبز و آبی
باتو هرشب خوابِ خونی، باتو هر دریا سرابی

خوب که رفتی، اگه می‌موندی، جون به لب‌هام می‌رسوندی
خوب که رفتی، اگه می‌موندی، لحظه‌هامو می‌سوزوندی

تازه داره زندگی‌م از تلخی تو خالی می‌شه
تازه داره جون می‌گیره، گل تو گلدون پشت شیشه
تازه داره این ترانه پس می‌گیره من رو از تو
تازه داره از شب تو پس می‌گیره خنده‌هامو!

خوب که رفتی، اگه می‌موندی، جون به لب‌هام می‌رسوندی
خوب که رفتی، اگه می‌موندی، لحظه‌هامو می‌سوزوندی ■

نمي ارزي

نمي ارزيدي به اين همه بغض، نه!

نمي ارزي حتا به لعنت شيطون نمي ارزي
وسعت كفر حضورت نداره حدي و مرزي
تو مي خواستي تا همیشه خستگي هامو ببيني
تو مي خواستي تو شكستم جاي پاهاتو ببيني
تومي خواستي پاي رفتن بشكنه تا نرسيدن
بشه بهترين بهونه، قصه ي شكستن من!

مادر بزرگم مي گفت: واسه كسي بد نخوام
واسه كسي شباي ابري وممتد نخوام
مادر بزرگم مي گفت: كه آسمون كبوده
« آدم يه روزي بوده، يه روز ديگه نبوده! »

نمي ارزي كه نمي خوام بشكنم واسه حضورت
من مرده زنده مي شه دوباره وقت عبورت
نمي ارزي كه همیشه روي كابوس تو باشه
دوس نداره تا قيامت گريه پابوس تو باشه!
نمي ارزي كه بمونه از تو جز يه جيج ممتد
دستاي تو فال خوب روزگارمو به هم زد!

مادر بزرگم مي گفت: واسه كسي بد نخوام
واسه كسي شباي ابري وممتد نخوام
مادر بزرگم مي گفت: كه آسمون كبوده
« آدم يه روزي بوده، يه روز ديگه نبوده! » ■

الکي!

همه ي اتاقمو پاي تو باختم الکي!
سقف بي سقف اتاق و با توساختم الکي!
خط به خط جاي چشات دريا کشيدم الکي
واسه زخماي تنت چه ها کشيدم الکي!
واسه ي عروسکات ترانه خوندم الکي
ساده بودم خودم و به تو رسوندم الکي!

الکي رنگ اتافت، الکي سقف صداته
الکي تو بغض خونه، هق هق ترانه هاته
کاشکي دنياي دروغت ديگه باورم نمي شد
الکي بودن حرفات، حرف آخرم نمي شد

حتا چشماي يه دروغه، حتا دستت الکي!
گفتن از دنياي پر زخم و شکستت الکي!
پنجره بي تو همون پنجره س، خونه هون
هنوزم دوس دارم اين خونه رو قد آسمون!
برو تا ديگه بهم ساده ي روزگار نگي
بي تو دلخوش مي کنم با طعم اين عرق سگي!

الکي رنگ اتافت، الکي سقف صداته
الکي تو بغض خونه، هق هق ترانه هاته
کاشکي دنياي دروغت ديگه باورم نمي شد
الکي بودن حرفات، حرف آخرم نمي شد ■

خلاف قانون!

ترانه جرمه، جرمه، حتانفس کشيدن
خلاف قانون هنوزيه آرزو رسيدن
زن نمي تونه زن باشه توکشورمردونيگي
مرد ي ولي نمي توني گريه هاتو خودت بگي!
هرجا بري نمي توني تنهابشي، آدم پره
بچه هارومي ترسوني: «ديوسياسرمي بره!»

بسسه ديگه تاکي مي خواي صداتو زندوني کني؟!
تاکي مي خواي تورويا هات ترانه قريوني کني!؟

چپ مي کنن اگه توپاربتوني واقعي بشي
اگه بتوني مشتتوگره کني داد بکشي
بگي: « من ونمي تونه کسی پگیره ازخودم»
بگي: « آهاي مرده خورا ! من توخودم زنده شدم!»
نشون بده که جنگ ما کبريت بي خطر نبود
ترانه سوزاخوب دیدن، ترانه بي اثر نبود!

بسده ديگه تاكي مي خواي صدا تو زندوني کني؟!
تاكي مي خواي توروياها ت رانه قريوني کني!؟ ■

قاتل

دوس دارم بينمت هر جا باشه هر جا باشي
چه توي واقعي چه توي روياها باشي
دوس دارم بينمت که دستام از يادت نره
دوس دارم بيني عاشقت هنوز منتظره
دوس دارم بينمت باروسريت، با ابروهات
چشماي دلنگرون خسته از جستجوهات

بگودوس داري بيني م، بگو دوس داري بگو
بگو خسته نيستي از فاصله هاي كو به كو!

دوس دارم بينمت که روياهام يادت بيد
به يادت بيد که کي خنده هام و به گريه داد
دوس دارم بينمت بهت بگم دوسيت دارم
بگم اين روزا رو با شبا فقط سر مي آرم
دوس دارم بينمت بفهمي قاتلم تويي
اون که اين شکايت و گذاشته رودلم تويي!

بگودوس داري بيني م، بگو دوس داري بگو
بگو خسته نيستي از فاصله هاي كو به كو! ■

هف روز هفته تعطيله!

تموم هفته صب تا شب، يه آدم از كله سحر تا بوق سگ منتظره
منتظره تا يه مسيح، رو يه صليب كاغذي خستگي ياشو بيره
منتظره تا شنبه شه، شنبه واسش ساعت بي ساعتيه
اون نمي دونه چي مي خواد، فقط مي دونه بي كلك اين يكي بدعادتيه!
يه آدم بي حاشيه، با چن تا حرف ويه كتاب، منتظره اومدنه
اون مي دونه كه تقديرش بدون تعارف اين دفه تو دستاي همين زنه!

آدمي كه منتظره هف روز هفته تعطيله!
شنبه يه شنبه نداره، روزاي رفته تعطيله!

شنبه شده ساعت پنج، صندليا ساكت باشين
يا نه به احترام مريم مقدس از جاتون پاشين!
صندليا شعر بخونين، سالن بايد گر بگيره
امشب بايد ترس تو با ترانه ي من بميره!
يادت باشه اين بار بايد حرفاتو كامل بزني
بايدبا اين سه چار تا خط داد بزني توبامني!

آدمي كه منتظره هف روز هفته تعطيله!
شنبه يه شنبه نداره، روزاي رفته تعطيله! ■

وقف

به دوستي: "علي رضامكوندي و نسيم بهاري"
خنده هات وقف من کن اين روزا رو لباخنده ي واقعي کمه
شب نشسته روبه روي پنجره، جاي خالي تو باز کنارمه
عطر رو برداربا نسيم خنده هات دنيا رو دچاربي قرار ي کن
سر بز از سر جمله هاي من، خطاي خزوني رو بهاري کن
تومي توني دستاتو ستون کني که نريزه آسمون روي زمين
تومي توني صد تا واژه جا بد ي تو ترانه ها به جاي نقطه چين!

رد انگشتاي خسته ت روي خاك، بازم اين خاطره گريه مي کنه
غروبا وقتي تونيستي آسمون پشت اين پنجره گريه مي کنه!

با چشمت ستاره‌ریزی کن تو شب، عکس ماه و با ستاره‌ها بکش
بگو هستی تو ترانه‌های من، بگو هستی خط به خط تا آخرش!
توباشی، صدا باشه، نفس باشه، به خدا چیزی دیگه کم ندارم
من می‌خوام شونه‌هام و داشته باشم، وقت گریه بغضم جابزارم!
من می‌خوام واست به‌آوازیخونم، که فناری از خجالت بمیره
من می‌خوام چشمت وجوری بنویسم که شب از نگاه توجون بگیره!

رد انگشتای خسته‌ت روی خاک، بازم این خاطره گریه می‌کنه
غروبا وقتی تونیستی آسمون پشت این پنجره گریه می‌کنه! ■

نفر اول قوم حوریا!

که عاشقان خانه نشینند!

یه جوری حرف می‌زنی که انگاری، می‌خواهی از زمین شب جدا کنی
هرکمی هیچی ندونه فکر می‌کنه می‌خواهی امشب آپولو هوا کنی
یه جوری حرف می‌زنی با عشوه‌ها که کسی رد نشه بی‌خیال تو
نفر اول قوم حوریا! یه دفه تک نزن مدال تو
یه جوری حرف می‌زنی انگاری ما پشت پلکای شما بزرگ شدیم
اما شرمنده نفهمیدیم چی شد، به جای بره شدن ما گرگ شدیم!

په روز عاشق، یه روز فارق، رفاقتا ایمیلیه
توچت رومای بی خیال تموم اسما لیلیه!

حالا من حرف می‌زنم توگوش بده: این همه دلخوش زرق و برق نباش
سادگی چیزیدی نیس به خدا، آدم ونمی‌شناسن با عینکاش
ما با این صورت ساده عاشق با همین دستای خالی دل خوشیم
به یه لیوان آب خنک توظهر داغ، به خیالای خیالی دل خوشیم
نمی‌خوام بهت بگم عاشقی کن، عاشقا خونه نشین همیشه
عاشقا سوختنشون دواشون، مٹ درمون سیگار که آتیشه!

په روز عاشق، یه روز فارق، رفاقتا ایمیلیه
توچت رومای بی خیال تموم اسما لیلیه! ■

بيست مرداد

اين جاڪ شعر سپيد اتفاق مي افتد!
تو واسه من هيچي نپودي، حتا كوچڪ تر از به مورچه
رولبه ي پرت به ديوار تو شپهري كه جنس تنم بود
ديدن تو تو بيست مرداد، تو كوچه هاي شرحي خيس
اين آخرين خاطره ي من اين آخرين جون كندم بود

شايد به بوي قهوه ي تو، يا طعم نسكافه ي داغت
به روزي هستي مو مي دادم، اما حالا تمومه ديگه
سوخته تموم خاطراتي كه گوشه گوشه ش عاشقم كرد
حالا ديگه حتا به گوشش از لحظه هاي تو نمي گه

بادبادك بچه گي هاتو اون دستي كه هوايي مي كرد
حالا فقط به تيكه روپاس، سنجاق شده به پوست دفتر
دل نگران هر چي زنگه اونور ساعت دوازده س
بازيگر نقش به مرده تو فيلم « تنبيه به دختر »! ■

سטר سوم

این ترانه سطر سوم چون می‌گیره، حتابی تو
بایه نقطه، بایه ویرگول، زنده می‌کنه صداشو
کلمه مثل همیشه می‌شه آخرین بهانه
واسه پیدا کردن اون جمله‌ی ناب شبانه
سטר سوم، سطر موعود، سطر آزادی و خنده
سطر سوم، سطر بی تو، سطر پر، سطر پرنده!

دختر مدعی دریا تبار!
تورویا فشنگی‌ها ت جامی‌دارم!
وقتشه په بار واسه همین په بار
اسمتو تو این ترانه نیارم!

دوره‌ی تو با تموم خنده گریه‌ها ت تمومه
زنده باشه این ترانه! شب تنهایی کدومه؟!
بعد از این ترانه تنها صحبت از رنگین کمونه
توی کوچه‌های این شهر نوبت عروس برونه!
سطر سوم، سطر دریا سوزی و شکسته!
سطر سوم سطر تو نیس سطر آغاز منه!

دختر مدعی دریا تبار!
تورویا فشنگی‌ها ت جامی‌دارم!
وقتشه په بار واسه همین په بار
اسمتو تو این ترانه نیارم! ■

جن زده

نترس اگه سر په جن از تو گوشت بیرون بیاد
په لهجه‌ی دری بگه سمیه مون شوهر می‌خواد
نترس اگه تودفترت په خط همیشه کم بشه
یا توی خوابات په نفر همیشه فریاد بکنشه
نترس اگه په شب صدات به یاد حنجره ت نیاد
یا آینه از چشای تو دوباره خون بها بخواد

این جور یی یاس که خاطره ت خونیی شده عزیزم!
بزار کتافتامو باز تو حلق تو بریزم!

جني شدي عزيزمن! يه خط بکش دورخودت
ترانه توآتیش بزَن! يه خط بکش دور خودت
بزَن به سيم تلفن، يا مشيت بزَن تو حافظه ش
فکر مي کنم عطش داري، عطش، عطش، عطش
راوي اين ترانه رو بکش با ختم صلوات
نزار که خونه بسازه با خنده توي گريه هات!

اين جوري ياس که خاطره ت خوني شده عزيزم!
بزار کثافتامو باز تو حلق تو بريزم! ■

فاصله

از این ترانه تا تو، فاصله یه حضوره
می‌خوام بگم که راهت همیشه دور دوره!
از این ترانه ترانه تا تو، صد تا ترانه مونده
می‌خوام بگم صدامو کسی بهت رسونده!
از این ترانه تا تو، بارون برگ بانو!
می‌خوام بگم نبودت یه شکل مرگ بانو!

سایه‌بون دستاتو، سایه‌ی این ترانه‌کن!
غروبِ خیس چشمتو از این صدا جدا نکن!

از این ترانه تا تو، تیک‌تیک گیج ساعت
خونه به بی تو بودن هنوز نکرده عادت!
از این ترانه تا تو، یه لب واسه سرودن
یه حس تازه و ناب دوباره با تو بودن!
دوباره با تو بودن، تا آخر سپیده
اسم تو خط قرمز رو تن شب کشیده!

سایه‌بون دستاتو، سایه‌ی این ترانه‌کن!
غروبِ خیس چشمتو از این صدا جدا نکن! ■

گیتاربرقی!

حالادیکه حرف من، حرف تو نیس، حرف آتیش زدن پنجره‌هاس
بعد پاک کردن اسم من وتو، نوبت خط زدن خاطره‌هاس!
حالا که دوخته لیامون وسکوت، یادمون افتاده فریاد بزیم
یادمون افتاده که نفس داریم، یادمون افتاده که داد بزیم
دیوار ابری رو باتیر باید توی خواب خرگوشی برمبونیم
عکس این خورشید کاذب وپاید با سرانگشتت خودش بسوزونیم!

جانخورآی ستاره! قرض بده برق موتو
تو هم بکش به بحث روشنی گفت وگوتو
جانخورآی ستاره! دست من و ترانه‌س
می‌خواد بتارونه این لونه‌ی عنکبوتو!

با همین ترانه می‌شه تازه شد، باهمین ترانه می‌شه سررسید
با همین ترانه می‌شه آفتاب و توی دفترای نقاشی کشید
تو فقط صدامو باورش بکن! بین این دیوارا برداشتنیه
ما تو هر دستی یه شاکلید داریم، اگه قفل این درا آهنیه!
گیتاربرقی‌تو بردار و بیا ! بسه میدون داری سه تار وتار
بسّه آوازخونیه دل ای دلا، یه صدای زخمی و تازه بیارا!

جانخورآی ستاره! قرض بده برق موتو
تو هم بکش به بحث روشنی گفت وگوتو
جانخورآی ستاره! دست من و ترانه‌س
می‌خواد بتارونه این لونه‌ی عنکبوتو! ■

وصیت نامه

جای دستام زندگی کن تا بفهمی پوچ پوچم
پابه پام بیا تا آواز، تا بفهمی رو به کوچم
بامن امشب عاشقی کن، فرصت پرنده‌گی نیس
امشب آخرین صدا رو از رو دست گریه بنویس!
خالیه پنجره دیگه از تصور تو ای روز
دیگه فانوسی نمونده توی این شبای مرموز!

وصیت نامه نوشتن کار هر روز ترانه‌س
وصیت نامه نوشتن کار هر روز ترانه‌س

چشم تو فانوس من بود از ستاره تا ستاره

ابر نمناكي نمونده رو شب بي تو بباره
بايد از تو بنويسم، دل دلِ هميشه رفتن
به سلامت تا سپيده، آخرين ترانه ي من!
مي خونم از تو هنوزم با صدائي كه صدا نيس
من واست ترانه مي گم، تو و اسم يه نامه بنويس!

وصيت نامه نوشتن كار هر روز ترانه س
وصيت نامه نوشتن كار هر روز ترانه س ■

ياداوري

داشتي مي گفتي... خوب بگو! مادوتاراهمون جداس
مي گفني عاشقي فقط تو مثلا و قصه هاس!
مي گفني زوري نمي شه عشق و به آدم گره زد
نمي شه زوري نفس و داد به تن سرد جسد!
مي گفني آزادي ما بهتر از اين تملکه
سيگار آخرويکش، اين ديگه آخرين پُکه!

اين آخرين مکالمه س، يادم بيارکه چي بگم
يادم بياربه غيرتو گريه هامو به کي بگم!

داشتي مي گفتي: «بعدهما نوبت جفتاي ديگه س»
تو چشماي دريائي توبه ماهي اونم خفه س!
اين همه تفسير نداره، تو واسه تو، من واسه من
تو اين سه چارديقه بيا حرفاي آخر و بزني!
قبول دارم هر چي مي گي حرفاي روز امروزه
قبول دارم که اين صدا بايد با سوزت بسوزه!

اين آخرين مکالمه س، يادم بيارکه چي بگم
يادم بياربه غيرتو گريه هامو به کي بگم! ■

گل بازی

بفهم چي مي گم، حداقل يه بار!

من از تو گفتم که کسی بهت نگو دوست دارم
من از تو خوندم که یه کم اسمتو یادت بیارم
از تو نوشتم که تو رو همیشه گی‌ترین کنم
قصه‌های تلخ تو رو با نفسام شیرین کنم
داد نزدم که خلوتت به هم بریزه با صدام
داد نزدم که گریه‌هاات گم بشه نوي گریه‌هام

اما ديگه بدم، بدم، بدم مي‌آد از اين صدا
ديگه نمي‌خوام کسی رو دوس داشته باشم اين هوا!

خسته شدم از تو و از ترانه‌های عهد بوق*
خسته شدم از اين همه دوست‌دارم‌های دروغ*
مي‌خوام ترانه‌ها رو از حرف تو پاک‌سازی کنم
مي‌خوام با اسم توبه کم توکوجه گل بازی کنم
ياد بگیرم که مي‌شه باز حرفاي بي‌اجازه گفت
حتا مي‌شه بدون تو ترانه‌های تازه گفت!

اما ديگه بدم، بدم، بدم مي‌آد از اين صدا
ديگه نمي‌خوام کسی رو دوس داشته باشم اين هوا! ■

* - «بوق - دروغ»، جوان‌ها قبل از آموختن وزن و قافیه کتاب چاپ مي‌کنن...
آره خب!

وقتشه!

بي‌نفسم، بي‌نفسم، بي‌نفس، بي‌نفسيم مثل خودم غريبه
بي‌نفسم مي‌خونم از ستاره، خوندين بي‌نفس مگه عجيبه؟!

به حرفاي تکراري دلخوش نکن، وایکن اين پنجره روعزيم
مي‌خوام تموم شعراي قدیم و تو کوچهي خاطره‌ها بریزم

کاشکي مي‌خوندي با من ازدوباره
کاشکي بازم فرصت بودني بود!
کاشکي تموم نمي‌شدن حرفامون

کاشکی مجال شب سرودنی بود!

نفس بکش، نفس بکش دوباره، زنده شو، جون بده به هق هق من
پرنده رو پرکن از آب و آواز، جون بده به لبای عاشق من

وقتشه هم نفس با من برقصی، وقتشه هم صدا با من بخونی
وقتشه سر بری از این ترانه، پشت سرسایه‌ی من نمونی!

کاشکی می‌خونی با من از دوباره

کاشکی بازم فرصت بودنی بود!

کاشکی تموم نمی‌شدن حرفامون

کاشکی مجال شب سرودنی بود! ■

قسم نمي خورم!

قسم نمي خورم ولي خيلي دلم گرفته
پشتِ تموم شپشه‌ها بارون غم گرفته
يه روز تو بودي وهنوز مثل اينه كه چشمام
غيرتوهيشكي ونديد، يا خيلي كم گرفته
تو بودي كه حرفِ من ويا گريه مي شنيدي
مي گفتي كه: «گريه نكن! ابرك نم گرفته
بارون هميشه اين جوري ساكت وسرد اما...»
وقتي تو نيستي روزامم مثل شبنم گرفته!
چيك چيك شيشه وصدات كه نيستي
انگاري كه شعرتو رو با گريه دم گرفته!
بازم من وعهدي كه با پنجره‌ي توستم:
يادت به يادم مي‌مونه:

■ خيلي دلم گرفته ...

همه چي دوباره ازنو

تُوخيالم يه ترانه دارم قد مي كشه ازتو
دوباره تنهائي من قراره پر بشه ازتو
آروم آروم صورت تو توي آينه جون مي گيره
يه دلم مي گه خياله، يه دلم مي گه مي ميره
پر مي شه آينه ازتو، از تو كه يه روح سردي
كاش مي شد واقعي بودي تا دوباره برنگردي

پنجره بازه هنوز از اون كه رفته خبري نيست!
توي خواب حتا تو رويا از ستاره اثري نيست!

من و دوره كن دوباره به جاي اين همه گريه
آره، مي دونم درسته، هنوزم سهممه گريه
سهم من از تو همينه: يه خيال ، يه خواب ، يه رويا
دستاي سرد مه آلود، اون ور آينه شب ها
بعد از اين ترانه حتا آينه خالي ميشه از تو
همه چي دوباره ازنو، همه چي دوباره از تو!

پنجره بازه هنوز از اون كه رفته خبري نيست!
توي خواب حتا تو رويا از ستاره اثري نيست! ■

آره خُب، تو راس مي گي!

مي گي عاشقم هنوزم، آره خوب تو راس مي گي
مي گي پات مي خوام بسوزم، آره خوب تو راس مي گي!
مي گي من هنوز همونم که ترانه ي تو بودم
اول و آخر حرف عاشقانه ي تو بودم
مي گي من هنوز باچشمات فال خوب و بد مي گيرم
هنوزم عاشق عاشق، هنوزم بي تو مي ميرم

آره خُب تو راس مي گي!
آره خُب تو راس مي گي!

واسه من ديگه نگو دوس داري دوس داشتنمو
ديگه باورم نمي شه گريه و خنده هاتو
هرچي که رفت به سرم ديگه تمومه بي خيال
هرچي مي گي راس مي گي، دروغ کدومه بي خيال
توفقط يه کم بزار خودم باشم، حتا يه روز
روزم و شب نکنم با گريه و بساز بسوز

آره خُب تو راس مي گي!
آره خُب تو راس مي گي! ■

اين خط ويگير بيا...

اين خط ويگير بيا اونور شب منتظرم
تا تورو بابه کلک به شهر خورشيد بريم
اين خط ويگير بيا تامستقيم جاده باز
تا نوشتن به خنده رو شب مرثيه ساز
اين خط ويگير بيا تا ساحل سوخته ي من
امتحان بي نتيجه واسه ي يکي شدن!

حالا بي ترس و بهانه ده قدم که برداري
مي توني دنيا رو پشت عينکات جابزاري!

این خط بگیر بیا، تا کوچه های پاپتی
تا نفس مرگی تقویمای لال لعنتی
این خط و بگیر بیا تا دیوارای آجری
تونفس های فشننگ تویرن هواخوری!
این خط و بگیر بیا، تا اسم تک نقطه ی من
یه دقیقه مدنده تا دلهره ی یکی شدن!

حالا بی ترس و بهانه ده قدم که برداری
می تونی دنیا رو پشت عینکات جابزاری! ■

بانوی صدای بی مرز!

یادگار آخر تو زنده می شه روی دیوار
آخرین عکس تو بت من تو ی اوم ظهر تلنبار
ضربان نفس تو، دل دل قدیمی من
قل قل قلیون میوه، توی تابستون تب دار

آخرین قرارما بود، آخرترانه بازی
آخر نفس کشیدن، اول مرثیه سازی
نازنین! هنوز نگاهت توی باد من نمرده
تو با عاشقانه گی هات تا همیشه سرفرازی!

بعدتو گنگی آواز، بعدتو جیغ و دل ای دل!
بانوی صدای بی مرز! کشتی یام مونده توی گل!

سال بد سال کبیسه، سال حرف نصفه نیمه
سال من، سال مردد، سال بی شعر وضمیمه
سایتو سال هراس، سال ترس از آب و آینه
سال میدون داری باد، سال شیطان رجیمه!

نقطه به نقطه نگاهت مونده روی دست خیس
عادتت شده شب وروز از ستاره بیویسم
تا ابد لالایی تو توی گوش این ترانه س
یاد دادی نخ صدامو با سرانگشتم بریسم!

بعدتوگنگي آواز، بعدتوچيغ و دل اي دل!
بانوي صداي بي مرزا! کشتي يام مونده توي گل! ■
تهران عليهالسلام*

ماتوخونه ي کوچيك دنيا مي آيم، توي شهراي بزرگ جوون مي بازم
راه مي ريم، حرف مي زنيم، دق مي کنيم، تا يه چيز شبیه زندون بسازيم
صب تا شب شبیه زنبورعسل توي شونه هاي هم وول مي خوريم
سرشب با چرتکه يا ماشين حساب، زخماي صب تاغروب ومي شمريم
لعتي - برگاي تقويم ومي گم - غير روزاي سيا روز نداره
ديگه هيچ آش پز و آشپزخونه اي تو ديگش آش دهن سوز نداره

باتوام! توکه مي گي هوا هميشه ابري نيس!
اگه مي توني بيا يه روز من رو بنويس!

اتوبوس باصد نفر دلواپسي، صب ويا هم وطناش شريك مي شه
يه كمې نون وينير وكوفت ودرد، قاطي طعم رژ وماتيك مي شه
سرظهر ساختموناي نيمه ساز با گچ و آهن و خاك بالا مي ره
گارگر افغاني پرپر مي زنه حقوق سه ماهه پيش و بگيره
شب، خيابون دراز بي خيال، بورس عطر و آدم هزار كاره
يه نفر تو اون مغازه دنيا رو با تموم هستي بالا مي آره!

باتوام! توکه مي گي هوا هميشه ابري نيس!
اگه مي توني بيا يه روز من رو بنويس! ■

1. نام اين شعر، نام كتاب بود، عشق عليهالسلام تهاش كرد!!!
2. اين شعر زودتر نوشته شد، «اسنادش همه موجود»!!!
دريچه

مي دونم هستي كه دارم دوباره ترانه مي گم
بازم از روزاي رفته شعر عاشقانه مي گم
مي دونم هستي كه مي خوام سرروشونهات بزارم
هق هق اين همه سال و روي گونهات بيارم
مي دونم هستي كه خونه دوباره پر از حضوره
اين بار انگار عطر نابت موندني و بي عبوره

مي‌دونې تنهاترينم، مي‌دونم تنهاتريني!
مي‌دونم هر جا كه باشي غربت منومي بيني!

مگه مي‌شه تو ناشي تويِ اين شِكستگي‌ها
مگه مي‌شه تونخوني تو شبِ لب بستگي‌ها
تو هميشه‌يِ حضوري، حتا وقتي نيستي با من
يه دريچه روبه چشمت باز تا نفس كشيدن!
اون كه اين ترانه‌ها رو با صداي من مي‌خونه
مي‌دونه يه روح زخمي داره از رفتن مي‌خونه!

مي‌دونې تنهاترينم، مي‌دونم تنهاتريني!
مي‌دونم هر جا كه باشي غربت منو مي‌بينې! ■

خودشه...

نفس نفس تا تن تو فاصله آه و نفسه
با اين همه هنوز لبم به دست تو نمي‌رسه
مي‌خوام صدا تو بشنوم، مي‌خوام بيوسم لب تو
مي‌خوام چراغوني كنم تاريكايِ شبتو
بازم بخون! صدا تو واسم مثل ترانه مي‌مونه
شعرايِ نانوشته مو لب تو هنوزم مي‌خونه!

شعر نگفته‌ي من! خوبه با تو دقيقه!
عطر تو تو اتاقم هنوز با من رفيقه!

اين نبايد خيال باشه، مثل خيالي ديگه
اين خودشه واقعيه، دلم داره اين ومي‌گه
دست ولبش سرخ وسفيد، يه تيگه ابريرهنش
شال گردن سفيدشم انداخته دور گردنش
مثل هميشه‌س واسه من، تازه و با طراوته
آخه كه چقدر عوض شده، نديمش يه مدنه!

شعر نگفته‌ي من! خوبه با تو دقيقه!
عطر تو تو اتاقم هنوز با من رفيقه! ■

قدیمی! « باچشم‌هایم تجربه‌های غلیظ تاریکی! »

به او و زن!

ای قدیمی، ای ازاول، ای همیشه تازه از تو
جانشین سطرخالی، واژه‌ی نهایی و نو
شاعر شب سوزی من! فاعل فعل رسیدن
جمله‌ی: « من با توهستم، تارسیدن، تاپردن! »
گرگر گرمای باتو، شعله شعله سوز و سایه
سوژه، واژه، عطف رویا، روشن آیه به آیه!

نیاز این شبی که باز بتونه آفتابی بشه
به جز تو کی نفس داره یه حنجره داد بکشه!

لب نفس دارهمیشه! غلظت چشمان تو شب!
سرزده از سمت رویا، مست هر جام لبالب!
سوژه سوژه تانوشتن، خط به خط از توسرودن
ای نمایش‌نامه شعر « با تو بودن یانبودن! »
آخرین دست از تبار دست‌های رویه رویا
روسری پوش ستاره، ای زن بی ما واما!

نیاز این شبی که باز بتونه آفتابی بشه
به جز تو کی نفس داره یه حنجره دادبکشه! ■

هف شنبه 1

آه! ترانه‌ی مغموم، ترانه‌ی ناکام!

بگوشونه‌ها ت کجاس! شونه‌ی این چشماي خیس
آخه امروزمگه هف شنبه‌ی بی ترانه نیس؟!
بگو تو کدوم سکوت شب بی حنجره موندی
بگو تو کدوم محله، تو کدوم منظره موندی؟!

مگه این قرارمابود! هریکی یه گوشه دنیا
توته کوچهی غربت، من توبن بستِ یه رویا

قرارماجمعه بوده، یادت نیس
غروب تو دل دلِ دوتا ترانه
شونه ی تو، گریه ی من، یابرعکس
ردشدن از یه شعرعاشقانه!

حالا هر گوشه ی این ترانه هستی داد بزَن
واسه یك بارکه شده عشق ونشون بده به من!
بگودلواپس دستامی که می پوسه توباغچه
بگوعکس من بی تو یا تومی شه روی طاقچه
بگو که قرارما از دل وخاطرت نرفته
آخه امروزم به جمعه س دقیقا ساعت هفته!

قرارماجمعه بوده، یادت نیس
غروب تو دل دلِ دوتا ترانه
شونه ی تو، گریه ی من، یابرعکس
ردشدن از یه شعرعاشقانه! ■

اسم مستعار

... به چشمهای توتنها!

شهرمنی که غربتت کارون ویادم می آره
حتا چشای کارونم پیش چشات کم می آره
شهر منی که خونه رو دوباره یادم می آری
« این شب وطاقت می آرم اگه بگی دوسم داری!»
شهرمنی دوست دارم، با کوچه ها وخونه هات
بزار یه بار سر بزارم بی دغدغه رو شونه هات

بین تو و دنیا ی من، یه تارمو فاصله نیس
اسم من و تو رویاهات کنار اسمت بنویس!

شهر منی، شهرقشنگ، بزار یه بار صدات کنم
می خوام با اسم مستعار، فقط بهار صدات کنم!
شهر منی که کوچه هات مثل قدیما خاکیه
کی از نبودآب ویرفی، کی از ستاره شاکیه؟!
شهر منی، منو ببر به « پل سفید» و « عامری»
به « ساعت» همیشه خواب، به ازدحام « نادری»!

بين تو و دنياي من، په تارمو فاصله نيس
اسم من و تو روياهاات کنار اسمت بنويس! ■

«...» - محله‌هايي دراهواز
ديگه نيستم!

تازگي ساپه شدي، مي‌آي و مي‌ري بي خبر
تازگي بي‌خبري از اين صداي دريه در
تازگي نمي‌توني با من بشيني په نفس
ديگه دنياي کوچيکم واسه تو شده قفس
انگاري دادي به باد خاطره‌ي گذشته رو
اما من يادم نرفته لافل نامه هاتو

ديگه اون عاشق ديوونه که شعرا مي‌گه نيستم
عاشقت بودم په روزي، ديگه نيستم، ديگه نيستم!

تازگي تازگي داري، عاشقم نيستي ديگه
رفيق گذشته‌هاي هق هقم نيستي ديگه
باشه اين رسم توسوختن وساختنش بامن
قافيه بردن تو، قافيه باختنش با من
په روزي مي‌رسه که ترانه‌هام يادت مي‌آد
په روزي که دست توستون دستام ومي‌خواد!

ديگه اون عاشق ديوونه که شعرامي‌گه نيستم
عاشقت بودم په روزي، ديگه نيستم، ديگه نيستم! ■

همين وتمام!*

په طرف شلوار وپيرهن، په طرف جوراي پارم
هيچي انگارسرجاش نيس، حتا حال روزگارم

پنجره دوده گرفته، کاپشنم قدتم نیس
خیلی لاغر شدم، انگار، هیچی توی بدنم نیس
دستی اینجا کمه مثل دستی که دست خدا نیس
دستی که به دستای من بگه خنده هاتو نیویس

آینه لافِ آخروزد: «توهنوزترانه سازی
توداری به این ترانه خاطره‌ها تومی‌بازی!»

ورق‌ام شاکی شاکی!

«همین و تمام» کتابی از مارگریت دوراس، ترجمه‌ی: قاسم رویین
زهرمار!

یه روزی خراب می‌شن رو سرت این سقفای کاذب
یه روزی می‌فهمی گول خوردی از اون هوای کاذب
منفجر می‌شه یه چیزی زیر خاک گنگ و خیست
جا می‌مونن از نوشتن دستای نامه نویست
به خودت می‌گی چرا... روزای رفته‌مون چی شد؟!
چه جور ی به هم پاشید اون آشیونه، خودبه‌خود؟!

واژه‌ای که تو سرمه نمی‌شینیه رو این ورق
حالم به هم خورده از این دقیقه‌های بی‌رمق!

یه روزی حس می‌کنی یه چیز کمه تو خنده‌ها
یه روزی گم می‌کنی لونه‌شونو پرنده‌ها
دل دلوپسی پاتو می‌فروشی به یه تبسم
گم می‌شی تو از دحام خنده‌های گنگ مردم
فردا خورشید و برات پست می‌کنم، یادت نره!
غربت این‌جا از اون دره دری خیلی سره!

حالا دوس داري تموم غربت وگريه کنی؟!
دوس داري با یه نفر حرف بزنی تلفنی؟! ■

دیوونه بازی

دیوونه بازی یای تو هنوز برام قشنگه
اگرچه مثل همیشه دلت هزار تا رنگه
می خندی و می خندونی، طلسم و جادو داری
خوب می دونم که خنده هات به قلب شیشه سنگه!

من و ببرتایه حقیقت دور!
تا دوتالب، تا دوتا خنده ی ناب
من و ببرتایه آخریه رویا
تا آخر اسم سپیده، تا خواب!

خسته شدم از این همه دورنگی
بامن بمون رودخونه ی زلالم
بزار بخونم با تو تنهایی مو
به بودن قشنگ تو بیالم!

دستامو بپیکن از شب ستاره
راه رهایی رو نشونم بده
خوب می دونی خسته ترین توام
با خنده هات دوباره جونم بده!

تو واسه من مثل منی، مثل تن
یه لب واسه از عاشقانه گفتن
تو واسه من مثل تموم دنیا
مثل یه راز بی هواشفتن! ■

باخودت چراغ بیار!

واسه خوندن از تو بی بهونه‌ام، بی عطر و بی آوازم
واسه گفتن از تو این ترانه رو با حق هقم می‌سازم
جا می‌گیرم توی عطری که هنوز مونده رو دستم از تو
می‌خونم با این صدا تا بدونی همیشه مستم از تو
تو هنوز خوب منی، خاطره می، گلوی این فریادی
تو نوشتن از شکست شب و یادم دادی!

حالا کو، کجایی که نیستی تو این چاردیواری
خالیه جات توی این عیدای زشت تکراری!

بی تو این ترانه تو غربت گنگ خونگی می‌پوسه
بی تو خورشید واسه این شب کلک فانوسه
با تو می‌شه آخر قصه « نیومد » نباشه
می‌شه نمره‌مون تو درس عاشقی رد نباشه
واسه خوندن ترانه‌ت، با خودت نفس بیار
با خودت چراغ بیار، روزای بی قفس بیار!

حالا کو، کجایی که نیستی تو این چاردیواری
خالیه جات توی این عیدای زشت تکراری! ■

به یغما گلرویی، از طرف سمانه!

... باشه تو هم خطم بزنی! تو هم بسوزون تنمو
تو هم مٹ بقیه شو، سیا بخواه پیره‌نمو
به هیشکی بر نمی‌خوره بود من و نبود من
فقط تو آجر پزیه خاطره‌ی کبود من
هش سالگی‌مو شوخی‌کن، ستاره کن سمانه رو
مٹ همیشه پرچم عزا کن این ترانه رو

قبول دارم که لافه، شعر که حقیقت نداره
هیچ دختره‌ش ساله‌ای به گریه عادت نداره!

ببین! هنوز دودمی‌کنه دودکش بچه پزخونه!
راستی، بگو گریه خانم درساشو بهتر بخونه!
خداکنه ترانه‌ها هزار تاشون فروش بره
خداکنه زود برسی به هر کی که منتظره
بیخشیدم نامه دادم، وقتتون نمی‌گیرم
از سرکار جانم‌ونید، منم می‌رم تا بمیرم!

قبول دارم که لافه، شعر که حقیقت نداره
هیچ دختره‌ش ساله‌ای به گریه عادت نداره! ■

- یغما کتاب «پرنده بی پرنده» ی دوم را فرستاد، 6 صبح، سمانه را ندیدم،
طوفان شد!

ابروخانم!

نگفته رفتی ازمن، نخونده خوندی مرگ و
نخواستی دوره کردی زمستون تگرگ و
ندیده دیدی از دور چشمای گرگ و میش و
مگه ندیده بودی زمستونای پیش و
چه طور یا این یه مشت خاک تورو تصور کنم
می‌خوام با این سه‌چار خط نونم و آجر کنم

این ترانه مرثیه نیس جماعت!
روایت رفتن و آزادی‌ی!
ابروخانم این چشمارو ببینید
همون چشمایی که به باد دادی‌ی!؟

دختری که ابروهاش تموم زندگیم بود!
خاطره‌های دستت تموم بچه‌گیم بود
تورونمی‌شناسه خاک، خاک خسیس و مرده
بگو کی اون صدا رو به گور و گریه برده!؟
چشمای تو زیر خاک خسته و خواب بانو!
ابروهاشو دس بکش، خیلی خراب بانو!

این ترانه مرثیه نیس جماعت!

روایت رفتن و آزادی!
 ابرو خانم این چشمارو ببینید
 همون چشایی که به باد دادی؟! ■
 رویا

مٺ رویا می‌مونه تُو بغل تو زندگی
 سربه شونه‌ها ت سپردن واسه خوابِ بچگی
 جا به جای این ترانه تو رو یاد من می‌آره
 تیک‌تیک ساعت دیوار من و آروم نمی‌ذاره!
 می‌گه اون دقیقه‌کو، کواون دقیقه لعنتی
 می‌گه بارون می‌زنه تُو کوچه‌های پاپتی
 می‌گه بارون می‌زنه تُو کوچه‌های خاطره‌ها
 اما اون نیس تا بگیره شب و ازینجره‌ها

لعنتی! رویای تودوره هنوز!
 رویا نشین تو صبوره هنوز!

مگه می‌شه به نفس خالی شد از عطرتنت
 مگه می‌شه چون نداد تو دل دل اومدنت
 هر دقیقه به قدم دورم و نزدیکم به تو
 لحظه لحظه هر نفس کم می‌آرم شونه‌ها تو
 دس بزنی به شیشه‌ی پرازغبار این اتاق
 اسممو صدا بزنی تا آخرِ یه اتفاق
 همه‌ی هراساتو بریز تُو کوچه داد بزنی!
 تازه شو با این صدا، با این ترانه مثل من!

لعنتی! رویای تودوره هنوز!
 رویا نشین تو صبوره هنوز! ■

حقه‌باز!

بر اساس ملودی ترکی!

» منو ببخش عزیزم
 قصه تموم دیگه
 این ستاره‌ی ما
 تو آسمونا می‌گه

منو ببخش عزیزم،
 شبِ تو سوت و کوره

من از تبار نورم
چاره فقط عبوره!»

این آخرین نامه ته تُو برگه‌ی چک‌نویس
جواب نامه‌مو بخون، تو برگه خیس‌ی که نیس:
دروغ بی معرفت، دروغ بی معرفت!

یه دروغه هر چی که گفتمی، هر چی نوشتی حقه باز!
می‌خوام بی تو خون بگیره رگِ صدام از آغاز!

یه دروغه عشق تو ... ■

ساعت پنج

همه‌ي زندگي تو مي‌لرزونه، لرزه‌ي اون اتفاق ساعت پنج
تموم خاطره‌ها تو مي‌برن از سه کنج اون اتاق ساعت پنج
توي اون لحظه‌ي بايد چشاتو توي اون چارديواري جامي‌زاري
مي‌دوني هيچي به جز يه خاطره بين اون تيرچه بلوڪا نداري
اون طرف باچشم گريون يه نفر روي شونه زندگي شو مي‌بره
دستاي روي سرت فکر مي‌کنن مرگ دستاي جوون مقدره!

کاري از دست کسي برنمي‌آد، پنجره ديگه عوض کردني نيس
کاغذات شايد به دستت نرسه، شعراي آخر و حفظي بنويس!

.....

- توهم ناتمام ماندي، مثل اين ترانه!

اين چند صفحه از کتاب ناکام
کجا مي‌شه تورو نديدا؟
به دست بوسي
بزرگ،
محمدعلي بهمني

بابا برفي

توي قاب عكس بابا برف سنگيني مي باره
هيشكي انگارنمي بينه، هيچ كسي خبر نداره
همه رفتن تو حياط ويا باجون تنها رو طاقچه
داره بازم مي باره بي سر و صدا رو طاقچه
آروم آروم صورتش رو برف سنگين مي پوشونه
دوس داره اونجا نياشه، ولي افسوس نمي تونه

بابادبگه خيلي پيره، وقتي مرد خيلي جوان بود
زير پاش زمين سنگي، رو سرش يه آسمون بود

ديگه برف پر شده انگار از بابا هيچي نمونده
رعد و برقاي تو ابرا عكس برقي شو سوزونده
باباگير كرده نوقابش چون كه دست ويا نداره
سنگ گور روي سينه ش اونو راحت نمي داره
عكس خندون رو طاقچه يادگار آخرش بود
اما حيف... برف ديوونه مگه اين چيزاسرش بود!

خدا حافظ بابا برفي! باباي بي يادگاري
مي دونم هرچا كه باشي من وتنها نمي ذاري!

« بچه زل زده به قابي كه رو طاقچه ي اتاقه
مٹ اينكه دركمين وقوع يه اتفاقه...
بچه دنياش پرزخمه، مٹ دنياي بزرگا
خوابيد وتو خواب نازش با بابا رف..ت..وي..اب..را.»

اي کدوم زن!

نيگاکن روسري آبي، چه قشنگه جذر ومدت
هنوزم مونده تو ساحل رنگ چشماي قشنگت
يه شب از اونور دريا اومدي مثل ستاره
گفتي زير لب: «خدايا کاري کن بارون بباره!»
آسمون بي ستاره ابراش و يه کم تکون داد
خداخواس بارون بباره، هواي گريه بشون داد

زن غمگين تُو قصه!
گونه‌هات خيلي کبوده
انگاري هيچ روزي چشما
خالي از گريه نبوده!

بارون اومد و نبودې توي ساحلي که مي‌گن:
هنوزم هيشکي نديده رد پاتواي کدوم زن!
حالا خيلي ساله ديگه بارونا دلگير وسرده
همه‌ي درياها مي‌گن: اون ديگه برنمي‌گرده!
راس مي‌گن تو رفته بودې، بي نشون ويادگاري!
يا شايد ابري شدي تا روي ساحلا بباري!

زن غمگين تُو قصه!
گونه‌هات خيلي کبوده
انگاري هيچ روزي چشما
خالي از گريه نبوده! ■

بچه هاي هفته بازار

بچه هاي هفته بازار، بچه هاي كفش پاره
بچه هاي بي گذشته، بچه هاي بي ستاره
بچه هايي كه توغريت فكر به لقمه ي نون
خستگي ها روبگيرن تا به جاش زنده بمونن
براشون فرقي نداره خوابيدن رو ابرو آهن
دوس دارن شباروتا صب زير آسمون بخوابن
يه گوشه تو آسمونا خونه ي خيالي دارن
شبا روي پاي بابا، رو مقوا سر مي دارن!

خواب خنده، خواب خونه، خواب مهربون مادر
خواب بعد مرگ بابا، دستاي لرزون مادر

صب دوباره جون مي گيره رفت و اومد همیشه
براي بچه غريبا شب وروز بد همیشه! ■

شعر آخر

شب اعدام تو انگار ماه زودتر از تو کشتن
خونه شد چشم ستاره وقتي فهميد تو رو کشتن
شب اعدام تو مردم گريه رو بلد نبودن
زیر اون درخت زيتون فکر يه جسد نبودن
فدريکوا! شب مرگت شب شعراي بلنده
شب داغي ي گلولة س توشقيقه ي پرنده

شعرا آخرت کدومه؟ شاعر ماه و ستاره
دنيا خوابش نمي گيره شعرت ويخون دوباره!

شب اعدام تو انگار شب شوخي با دوتيره
آخه اين يه رسم بايد ماهي از دهن بميره
رسمي که بعد تو مدشد، رسم کشتن صدا بود
رسم خون ريزي بارون رو تن پنجره ها بود
بعد تو گلوي سازا با ترانه وا نمي شه
حس متروک تو از من لحظه اي جدا نمي شه

شعرا آخرت کدومه؟ شاعر ماه و ستاره
دنيا خوابش نمي گيره شعرت ويخون دوباره! ■

کجا مي شه تو رو نديدا!؟

کاش مي شد از تو بگذرم، کي مي دونه شايد بشه
بايد بشه چون اين صدا نفس هاي آخرشه
ديگه نمي شه شب و روز با گريه زندگي کنم
عشق و واست معني کنم، اين همه بچگي کنم
دس بکشم په نامه هات ترانه هات و بو کنم
برم تو گنجه آلبوم عکستو جستجو کنم

اما بدون که عاشقم، مثل قديمي قديم

مثل همون وقتايي که با هم ديگه گپ مي زدیم!

بايد برم اما کجا دختر روسري سيا
کجامي شه تو روندید؟ بگوکجا مي شه، کجا!؟
هرجا مي رم تو زودتر از من به خود من مي رسي
دروغي اما مٹ تو با گريه م آشنا نيس کسي
يه خرده راحتم بذار، بذار يه کم سبک بشم
بعد دوباره هر جا بخوای اين تن وهمرات مي کشم
اما بدون که عاشقم، مثل فديماي قديم
مثل همون وقتايي که با هم ديگه گپ مي زدیم! ■

ازاين شاعر منتشر شده :
کجا ميشه تورو نديد؟!
چي چي کا. 1382